

فصلنامه تخصصی سبک‌شناسی نظم و نثر فارسی (بهار ادب)

علمی - پژوهشی

سال سوم - شماره اول - بهار ۸۹ - شماره ۷ بی‌درپی

کاربرد خاص اصطلاحات نجومی یکی از خصیصه‌های سبکی فردوسی

(ص ۱۱۹ تا ۱۳۹)

سید اسماعیل قافله‌باشی^۱ (نویسنده مسئول)، سید علی هاشمی عرقطو^۲

تاریخ دریافت مقاله: ۸۸/۸/۱

تاریخ پذیرش قطعی: ۸۹/۳/۲۸

چکیده:

فردوسی در شاهنامه خود، نوآوریها و کاربردهای گوناگونی را در زمینه‌های مختلف ایجاد کرده است که هر کدام از این موارد میتواند بخشی از سبک شخصی او را در شاهنامه تشکیل دهد؛ تا کنون تلاشهایی در جهت شناختن این عناصر سبکی صورت گرفته که هر یک در جای خود قابل توجه و تقدیر است. این مقاله تلاش دارد تا اصطلاحات نجومی وارد شده در شاهنامه، میزان و چگونگی استفاده از آنها را مورد بررسی قرار دهد و از طریق مقایسه با میزان بهره‌مندی فردوسی از این اصطلاحات نسبت به شاعران پیش از خود، به این سؤال پاسخ دهد که آیا میتوان استفاده گسترده از اصطلاحات نجومی را جزء سبک شخصی فردوسی دانست یا خیر؟

کلمات کلیدی:

اصطلاحات نجومی، فردوسی، شاهنامه، سبک شخصی.

۱ - استادیار دانشگاه بین‌المللی امام خمینی (ره) قزوین mghafelehbashi@yahoo.com

۲ - کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی ali_hashemi828@yahoo.com

مقدمه:

در کتابهای سبک‌شناسی از اصطلاحی تحت عنوان «سبک شخصی» یا «سبک فردی» (۱) یاد میشود. در بررسی شاهنامه فردوسی نیز، ویژگیهای مختلفی بعنوان کاربردهایی که قبل از فردوسی و یا در زمان او میان شاعران وجود نداشته و یا کم کاربرد بوده، یافت میشود. یکی از این موارد، کاربرد اصطلاحات نجومی در شاهنامه است. البته شاهنامه فردوسی بعنوان حافظ فرهنگ ملی ایران، دربردارنده جلوه‌های گوناگون تمدن ایرانیست، اما حجم تأثیر اصطلاحات نجومی در شاهنامه، این کتاب را از این نظر، از دیگر آثار شاعران سبک خراسانی متمایز میکند. پیش از این مقاله‌ای راجع به نجوم در شاهنامه توسط دکتر سرافراز غزنی نگاشته شده که در مجموعه مقالات کنگره فردوسی، تحت عنوان «دانش ستاره‌شناسی و نجوم فردوسی» منتشر شده است (غزنی، ۱۳۶۹: ۵۵۰-۵۴۵) اما در آن تحقیق به استفاده فراوان فردوسی از این اصطلاحات از دیدگاه سبکی پرداخته نشده است. یادآوری میشود که در این مقاله اعداد جلو ابیات، نشان‌دهنده شماره صفحه‌ای است که منبع این مقاله بوده است.

کاربرد اصطلاحات نجومی در آثار شاعران پیش از فردوسی:

قبل از بررسی میزان تأثیر اصطلاحات نجومی در شاهنامه فردوسی و میزان علاقه فردوسی به استفاده از این اصطلاحات، بهترست نگاهی به آثار برخی شاعران پیش از فردوسی بیندازیم و میزان ورود اصطلاحات نجومی را در اشعار آنها بررسی کنیم تا بدینوسیله میزان بهره‌مندی فردوسی از این اصطلاحات بیشتر مشخص شود. ایرانیان از دیرباز علاقه ویژه‌ای به آسمان و رخدادهای کیهانی نشان داده‌اند. این علاقه، پیش از اسلام با باورهای عمیق دینی همراه شده بود و صحت این مطلب با مطالعه آثار دینی زردشتی نظیر اوستا و همچنین دقت در ادیان کهن ایرانی نظیر زروانیسم و میترائیسم و... ثابت میشود، دکتر سرافراز غزنی در این باره مینویسند: «علم ستاره‌شناسی و نجوم در ایران قبل از اسلام از اهمیت خاصی برخوردار بوده، آنچه درباره نام ماهها و ۳۰۰-۴۰۰ لغت اسم و علامت و مشخصات ستارگان که در کتب قدیم و بر سنگنوشته‌ها و الواح گلی و سفالی و مخصوصا الواح ایلامیها بجای مانده نشان میدهند که شناخت نجوم خیلی قبل

از تمدن بابل بوده ... کتابی است به نام (الموالید علی الوجود و المحدود) که مشخص شده ترجمه یک کتاب پارسیک است که به زبان پهلوی بوده و در زمان انوشیروان نوشته شده. (همان : ۵۴۷-۵۴۶) پس از ورود اسلام نیز، نه تنها این علاقه از بین نرفت، بلکه با گذشت زمان جلوه‌های گوناگونی یافت و باعث پدید آمدن اصطلاحات مختلف مرتبط با رخدادهای کیهانی شد. این اصطلاحات نیز بنوبه خود اندک اندک در آثار شاعران نفوذ کردند و پس از مدتها، شبکه مهمی از تصاویر شاعرانه و باورهای فرهنگی را ایجاد کردند که بخشی از آنها در کتاب فرهنگ اصطلاحات نجومی گردآوری شده‌اند. نکته‌ای که در این میان باید به آن اشاره شود آنست که همواره وارد شدن هر موضوع و یا گروه واژگانی خاص به عرصه ادبیات، از زمانی بطور غیرمحسوس آغاز میشود و در جایی این ورود بعنوان یکی از خصایص سبکی یک شاعر مطرح میشود و پس از این مرحله، استفاده از آن نوع گروه واژگانی اوج میگیرد و در مرحله آخر، بر اثر شیوع استفاده و نوآوریهای بیمزه و نامناسب دچار انحطاط و ابتدال میشود. در ادبیات فارسی نمونه‌های مختلفی از اینگونه موضوعات و کلمات وجود دارد که از جمله آنها میتوان به برخی از داستانهای حماسی اشاره کرد.

استفاده از واژه‌های مربوط به نجوم و واژه‌های کیهانی نیز چیزیست که در شعر شاعران پیش از فردوسی مانند رودکی و کسایی دیده میشود، اما این بازتاب هرگز نمیتواند بعنوان یک قاعده سبکی در آثار این شاعران مورد بررسی قرار گیرد. البته این مطلب درست است که ما به بخش زیادی از آثار شعری پیش از فردوسی دسترسی نداریم و بنابراین شاید نتیجه این بحث در تمام جزئیات بطور صددرصدی مورد پذیرش واقع نشود، اما مقایسه مجموعه اشعار باقیمانده رودکی و کسایی با شاهنامه فردوسی بهر حال این تفاوت را در نحوه بکارگیری اصطلاحات نجومی نشان میدهد.

ما در بررسی آماری که میان شاهنامه و دو مجموعه شعر بالا کردیم - بی آنکه بخواهیم تمام اصطلاحات نجومی شاهنامه را با آن دو مجموعه قیاس کنیم و یا اینکه تمام اصطلاحات نجومی موجود در این دو مجموعه را پیدا کنیم - به نتایج جالبی درباره کاربرد کلمات یکسان رسیدیم که بخشی از نتایج این مقایسه در زیر به صورت جدول آمده است:

منبع اصطلاح	شاهنامه	دیوانهای رودکی و کسایی	منبع اصطلاح	شاهنامه	دیوانهای رودکی و کسایی
آسمان	۱۸۷	۸	خورشید	۵۴۱	۱۵
آفتاب	۱۴۶	۷	زمین	۱۲۳۵	۱۲
اختر	۲۲۱	۰	سپهر	۳۴۰	۳
برج	۳۶	۲	شب	۷۲۸	۲۴
ثریا	۱۰	۱	گردون	۹۱	۴
جهان	۲۰۶۹	۵۶	گیتی	۷۶۸	۲۰
خاک	۶۸۱	۲۳	دهر	۲۸	۲

علاوه بر این موارد، که در آنها فاصله بسیار زیاد کاربرد اصطلاحات نجومی در شاهنامه و دیوان رودکی و کسایی دیده میشود، در مقایسه‌ای که بر روی بیش از پنجاه اصطلاح نجومی انجام شد، مشخص گردید که یا باز هم فاصله کاربردها میان دو طرف مقایسه، به نفع شاهنامه، بسیار زیادست و یا برخی از اصطلاحات، نظیر اوج، دوپیکر، ترازو، تقویم و ... در دیوانهای رودکی و کسایی وجود ندارند.

نگاهی به چگونگی بهره‌گیری فردوسی از اصطلاحات و مفاهیم نجومی:

در ادامه بررسیهایی که در مبحث پیشین ارائه شد، ما در این بخش بحث خود را بر روی شاهنامه فردوسی و میزان و چگونگی بهره‌گیری فردوسی از اصطلاحات نجومی متمرکز میکنیم. استفاده فردوسی از اصطلاحات و مفاهیم نجومی در سطوح مختلف صورت گرفته است:

۱- بهره‌گیری از الفاظ نجومی با بار معنایی مستقیم:

اولین سطح استفاده فردوسی از این اصطلاحات، بهره‌گیری از الفاظ نجومی با بار معنایی مستقیم آنهاست. در شاهنامه بیش از (۱۶۰) مورد از اصطلاحات نجومی که در فرهنگ اصطلاحات نجومی دکتر مصطفی آمده‌اند (مصطفی، ۱۳۸۱)، حداقل یکبار بکار رفته‌اند و این مطلب زمانی بیشتر اهمیت می‌یابد که بدانیم بعنوان نمونه کلمه «جهان» بیش از

دو هزار بار در این کتاب آمده و یا کلمه «زمین» بیش از هزار و دویست مرتبه در این اثر بکار رفته است.

نکته دیگری که از مطالعه در واژه‌های نجومی فارسی نسبت به لغات نجومی راه یافته از زبان عربی شاهنامه، استفاده از واژه‌های نجومی فارسی نسبت به لغات نجومی راه یافته از زبان عربی برتری دارد. در شاهنامه بیش از (۱۲۰) واژه نجومی فارسی بکار رفته است. این حجم گسترده استفاده از واژه‌های فارسی که بیش از (۷۵) درصد اصطلاحات را شامل می‌شود، ناشی از دلایل زیر است:

۱- متن داستانی که فردوسی آن را به نظم میکشید، سرشار از باورها و اصطلاحات نجومی فارسی بود و همین امر فردوسی را بر آن میداشت که از اینگونه تعابیر بیشتر استفاده کند.
۲- زبان کهن خراسانی که آمیختگی اندکی با زبان عربی داشت فردوسی باعث میشد که او تا حد امکان از لغات فارسی در اثرش بهره ببرد و بدین ترتیب واژه‌های نجومی هم از این ویژگی بی بهره نمی‌ماندند.

نمونه‌های زیر، گوشه‌ای از این کاربردها را نشان می‌دهد:

آذر: دی و بهمن و آذر و فرودین	همیشه پر از لاله بینی زمین (۱۸۶)(۲)
آسمان: که من عاشقم همچو بحر دمان	ازو برشده موج تا آسمان (۹۷)
آفتاب: همی برشد آتش فرود آمد آب	همی گشت گرد زمین آفتاب (۳)
ابر بهار: ز کوه اندر آمد چو ابر بهار	گرفته تن زال را در کنار (۹۰)
اختر: همی گفت کاین جایگاه منست	به نیک اختر بومتان روشنست (۴۴)
باختر: ز خاور بیاراست تا باختر	پدید آمد از فرّ او کان زر (۸)
باد: کی ازدهافش بیامد چو باد	به ایران زمین تاج بر سر نهاد (۲۵)
بره: بتابید از آنسان ز برج بره	که گیتی جوان گشت از آن یکسره (۱۱)
ماهی: دهم دختر خویش و شاهی ورا	برآرم سر از برج ماهی ورا (۲۳۴)
پروین: بت آرای چون او نبیند به چین	پرو ماه و پروین کنند آفرین (۱۰۱)
پگاه: چنان بد که ابلیس روزی پگاه	بیامد بسان یکی نیکخواه (۲۲)
چرخ: بگشت از برش چرخ سالی چهل	پر از هوش مغز و پر از رای دل (۱۵)
سفندارمذ: چو بگذشت زوشاه شد یزدگرد	به ماه سفندارمذ روز ارد (۱۸۶۱)

شباهنگ: چویک بهره از تیره شب درگذشت شباهنگ بر چرخ گردان گذشت (۲۴۷)

همچنین علاوه بر لغات بالا، اصطلاحات زیر هم در شاهنامه بکار رفته‌اند: بام، خرچنگ، خوشه، دوپیکر، شیر، کمان، گاو، بوم، بهار، بهرام، بهرام روز، بهمن، پاس، پائیز، پگاه، ترازو، تگرگ، تندباد، تیر، جنبش، چارگوهر، خاک، خاور، خردادروز، زمستان، زمین، سپهر، شبانگاه، شبگیر، شید، کمان، کیوان، گردون، گیتی، گیهان، ماهتاب، مه، مهر، میغ، ناهید، هرمزد، هفت اختر، هفت گرد، هور ...

علاوه بر اصطلاحات نجومی فارسی، در شاهنامه بیش از چهل بار هم از واژه‌های نجومی عربی یا معرب استفاده شده است. البته ذکر این نکته لازمست که بیشتر این واژه‌های عربی از جمله واژه‌های ساده‌ای هستند که در زبان فارسی نفوذ زیادی داشتند. در ادامه، نمونه‌هایی از این لغات عربی را می‌آوریم:

اسد: نگه کرد روشن به قلب اسد	که هست او نماینده فتح و جد (۱۲۵۸)
افلاک: ز مغز زمین تا به چرخ بلند	ز افلاک تا تیره خاک نژند (۱۴۴۵)
برق: ز گرد سواران هوا بست میغ	چو برق درخشنده پولاد تیغ (۷۵)
تقویم: همی آز کمتر نگردد به سال	همی روز جوید به تقویم و فال (۲۸۷)
زحل: که خرطوم او از هوا برترست	ز گردون مر او را زحل یاورست (۱۱۲۴)
حمل: به خورشید ماند همی دست شاه	چو اندر حمل برفرازد کلاه (۹۴۷)
سحاب: یکی جای دارد سراندر سحاب	به چاره برآورده از قعر آب (۷۷)
سماک: یکی کاخ بد تارک اندر سماک	نه از دست رنج و نه از آب و خاک (۸۷)
سهیل یمن: ز سرتابه پایش گلست و سمن	به سرو سهی بر سهیل یمن (۱۰۱)
شوال: گذشته ز شوال ده با چهار	یکی آفرین باد بر شهریار (۱۱۷۷)
فال: بدو گفت ضحاک چندین منال	که مهمان گستاخ بهتر به فال (۴۱)

همچنین علاوه بر نمونه‌های بالا، کلمات عربی یا معرب زیر نیز در شاهنامه آمده‌اند: ثری، ثریا، شوال، شهر، صرلاب، صلاب، طالع، عرش، عطارد، قلب اسد، قوس قزح، ماه محرم، مرکز، مشتری، منجم، وقت، اثیر، برج، دهر، رعد، ساعت، زیج، میل، هوا.

۲ - بیان اعتقادات ایرانیان و مسلمانان دربارهٔ مسائل مربوط به نجوم:

یکی از مهمترین کاربردهایی که اصطلاحات نجومی در شاهنامه پیدا کرده‌اند، استفاده از آنها جهت بیان افکار و باورهای اعتقادی و اجتماعی جامعهٔ مسلمان و جامعهٔ ایرانیست. گسترهٔ نفوذ این کاربردها بگونه ایست که میتوان گفت، بخش مهمی از اصطلاحات نجومی در جهت بیان این افکار بکار گرفته شده‌اند. ما در این بخش نگاهی به گونه‌های مختلف این کاربردها میندازیم:

۲-۱. اعتقادات مربوط به آفرینش دنیا:

در دیباجهٔ فردوسی بر شاهنامه، پس از ابیات ابتدائی در ستایش خدا و ستایش خرد، ابیاتی در بیان چگونگی آفرینش عالم و آفرینش ماه و خورشید آمده است که این ابیات به دو دلیل قابل توجهند. دلیل اول آنکه، فردوسی در این ابیات اعتقادات خودش را در زمینهٔ آفرینش عالم شرح میدهد و با توجه به اینکه در میان مذاهب مختلف، اختلافاتی دربارهٔ نحوهٔ آفرینش عالم وجود دارد، این ابیات میتوانند در صورت اثبات اصالت، پرسش ما را دربارهٔ مذهب فردوسی پاسخ دهند. دلیل دیگر اهمیت این بخش که بی ارتباط با دلیل اول نیست، بحث دگرگونیهای فراوانیست که در این بخش، در نسخه‌های مختلف این کتاب رخ داده و این امر نشاندهندهٔ توجه نسخه‌نویسان به این بخش از شاهنامه است.

طبق ابیاتی که در شاهنامهٔ چاپ مسکو در این قسمت آمده است، فردوسی در این ابیات ابتدا به مسئله آفرینش چیز از ناچیز میپردازد و دربارهٔ چهار گوهر سخن میگوید:

از آغاز باید که دانی درست	سر مایهٔ گوهران از نخست
که یزدان ز ناچیز چیز آفرید	بدان تا توانایی آرد پدید
سر مایهٔ گوهران این چهار	برآورده بی رنج و بی روزگار
یکی آتشی برشده تابناک	میان آب و باد از بر تیره خاک...

همچنین فردوسی در ادامه دربارهٔ پدید آمدن افلاک و ستاره‌ها و دریاها و دیگر مخلوقات سخن میگوید؛ اما در کتابهای مختلف و در نسخه‌های گوناگون، اختلافاتی دربارهٔ این بخش از شاهنامه دیده میشود که بیان بخشی از آنها در اینجا ضروریست. در کتاب «آسمان و خاک» دربارهٔ رد انطباق ابیات ابتدای شاهنامه با عقاید فلسفی و تاکید بر عقیدهٔ شیعهٔ اثنی

عشری فردوسی آمده است: «این ابیات و امثال آن بر مبنای آیات قرآن مجید و اقوال مذکور در تورات قرار دارد؛ مثلاً، آیات ابتدای سوره فصلت که میفرماید: قُلْ أَنتَکُمْ لَتَکْفُرُونَ بِالَّذی خَلَقَ الْأَرْضَ فِی یَوْمِینَ... و یا آنچه در تورات در ابتدای سفر پیدایش آمده است، به تقریب همانست که مسلمانان و دیگر ملل صاحب کتاب به آن معتقدند و در این ابیات نه تنها از اعتقادات یا تخیلات فلسفی درباره خلق عالم، مانند مسأله عقول و افلاک و ترتیب آنها و نیز تاثیرشان در موالید و مخلوقات، نشانی نیست بلکه فردوسی در ابیاتی دیگر، فلسفه و معتقدان به تاثیر افلاک و کواکب و سیارات و ثوابت را نکوهش میکنند.» (آصفی، ۱۳۷۶: ۵۵-۵۴)

این در حالیست که استاد زریاب خویی، در مقاله‌ای با نگاهی ویژه به مقدمه شاهنامه و علی‌الخصوص، بخش «گفتار اندر آفرینش عالم» بر این عقیده پافشاری میکند که مذهب فردوسی شیعه اسماعیلی بوده است. ایشان در این باره میگویند: «فردوسی در مقدمه شاهنامه نوعی جهان بینی عرضه کرده است که با عقاید مسلمانان اهل سنت و حدیث و حتی اشاعره و معتزله سازگار نیست و داستان آفرینش آسمانها و زمین و انسان، بدانگونه که در قرآن مجید و احادیث تفسیرکننده آن آمده است، در این مقدمه دیده نمیشود. برعکس، این جهان بینی بیشتر با عقاید حکمای اسماعیلی مطابقت دارد که در کتب حکمت اسماعیلی مانند راحة العقل و منابع و زادالمسافرین آمده و اصل آن ماخوذ از افکار فلوطین و نوافلاطونیان است.» (زریاب خویی، ۱۳۸۲: ۶۵۳)

همچنین ایشان در صفحات بعد به بررسی ابیات این بخش، از روی چاپ دکتر خالقی و نقد آنها پرداخته‌اند. از جمله درباره بخش «گفتار اندر آفرینش آفتاب و ماه» که در شاهنامه چاپ مسکو هم در دو بخش آمده است (فردوسی، ۱۳۸۴: ۴)، آورده‌اند که: «گفتار پنجم (اندر آفرینش آفتاب و ماه) در موضع منطقی و ترتیب طبیعی قرار ندارد و اگر از فردوسی باشد جای آن پس از (گفتار در آفرینش عالم) و پیش از (گفتار اندر آفرینش مردم) است؛ زیرا مسلم است که آفرینش انسان پس از آفرینش آفتاب و ماه است، ... بنابراین، این فصل باید الحاقی باشد.» (زریاب خویی، ۱۳۸۲: ۶۵۴) دلیل دیگر استاد زریاب، برای الحاقی دانستن این بخش آنست که: «بیت (شنیدم ز دانا دگرگونه زین / چه دانیم راز جهان آفرین) بهترین گواهد است که این بیت و ابیات بعدی را کس دیگری به گفتار فردوسی افزوده است. اگر

رای فردوسی در باب آفرینش جهان همان باشد که در ابیات قبلی گفته است، این بیت چه معنی می‌تواند داشته باشد؟» (همان : ۶۵۵) همچنین در این بخش، بیتی آمده است که در آن آسمان از جنس یاقوت سرخ دانسته شده است:

ز یاقوت سرخست چرخ کبود نه از آب و گرد و نه از باد و دود

درباره اینکه ماده اصلی آسمان چه بوده است سخنهایی گفته شده است، در فرهنگ اساطیر در این باره چنین آمده است: «گوهر مادی آسمان را گاهی سنگ می‌پنداشته‌اند و گاهی فلز و گاهی آبگینه.» (یاحقی، ۱۳۸۶: ۴۴) و در همان کتاب ذکر شده است که در کتاب «دانا و مینوی خرد» جنس آسمان از یاقوت است. (همان) اما با توجه به اینکه فردوسی در بخش نخستین کلام خود عقاید ایرانی را بیان نکرده است و همچنین با توجه به سستی و ضعفی که در معنای شعر وجود دارد و استاد زریاب به آن اشاره کرده‌اند (زریاب خویی، ۱۳۸۲: ۶۵۶)، از جمله آنکه اگر یاقوت از جنس یکی از عناصر چهارگانه است، یعنی خاک، پس چرا در مصراع دوم می‌گوید که «چرخ کبود» از «گرد» یعنی خاک و «دود» یعنی آتش نیست؟ باید گفت که این بیت و ابیات بعدی آن الحاقی هستند.

با توجه به این نظرات می‌توان گفت که دگرگونیها و تفسیرهایی که در بخش «گفتار اندر آفرینش عالم» وجود دارد بیشتر ناظر بر آنست که عقیده مذهبی فردوسی را آشکارتر کند، گاه توسط کاتبی سنی مذهب، ابیاتی به این بخش افزوده و یا کاسته می‌شود (همان : ۶۶۱)، گاه از این ابیات، تفسیری مطابق عقاید شیعه اثنی عشری داده می‌شود و گاه این ابیات نمایانگر عقاید اسماعیلیان می‌شوند، و در این میان گاه باورهای ایرانی پیش از اسلام نیز راه می‌یابند.

۲-۲. اعتقادات مربوط به تاثیر ستارگان و افلاک در زندگی انسانها.

از جمله موارد مهمی که در فرهنگ مردم ایران در پیش از اسلام وجود داشته و پس از اسلام نیز با جلوه‌ای دیگر مورد توجه قرار گرفته است، مسئله تاثیر ستارگان و افلاک در زندگی انسانهاست. در ایران پیش از اسلام، عقیده زردشتیان و همینطور مانویان، بر وجود جبر و حکمفرمایی افلاک و ستارگان بر سرنوشت انسان بوده است و ما می‌توانیم از مذهب زروانی و اعتقادات موجود در آن بعنوان یکی از مهمترین نشانه‌های این عقاید نام

ببریم (مینوی خرد، ۱۳۸۵: ۶۱-۶۰). پس از ورود اسلام به ایران نیز، این باورها در قالب مذهب اهل سنت و مذهب اشاعره ادامه یافت و در آثار دینی وارد شد و بازتاب فراوانی در آثار ادبی یافت اما در شاهنامه فردوسی ما با پیچیدگی‌هایی در این زمینه روبرو هستیم. در شاهنامه، فردوسی عقلگرا، باید بیانگر داستان‌هایی باشد که در آن پهلوانان، به جنگ تقدیر و سرنوشت میروند. بدین ترتیب در این کتاب، پهلوانان جرات می‌یابند تا با پهلوانان قوی و رویدادهای بزرگ به مبارزه پردازند؛ اما این مخالفت با جبر و تاثیر ستارگان به هر میزان که قوی باشد، باز هم مانع از آن نشده است که آن باورهای کهن بازتاب خود را در شاهنامه نشان ندهند. بعنوان مثال در داستانهای رستم و سهراب و رستم و اسفندیار، ما بطور آشکارا نقش تقدیر را در ایجاد حوادث و اتفاقات می‌بینیم. همچنین ابیات فراوانی در زمینه عقیده به تاثیر اجرام سماوی، در شاهنامه آمده است که در اینجا تعدادی از آنها به همراه نمونه آورده میشود:

تاثیر خورشید بر خوشبختی افراد:

ببینم که رای جهاندار چیست	رخ شمع چرخ روان سوی کیست (۳۵۸)
تاثیر گردش چرخ بر زندگی افراد:	
بدانگه که گردنده چرخ بلند	نگردد ببايست روز گزند (۷۶۰)
کنون باورم شد که او این بگفت	که گردون گردان چه دارد نهفت (۳۴۱)

تعیین روز نیکو بر اساس حرکت ستارگان و طالع جستن:

از اختر یکی روز فرخ بجست	که بیرون شدن را کی آید درست (۴۹۱)
بر آن طالع او را کسی کرد شاه	که این بوم گردد به ما بر تباه (۳۱۴)
کجا طالع زادنش دیده بود	ز دستور و گنجور بشنیده بود (۱۸۰۲)
سه روز اندر آن کار شد روزگار	نگه کرده شد طالع شهریار (۱۱۸۵)

وجود گروهی برای بررسی چگونگی اتفاقات آینده از روی حرکت ستارگان:

سه روز اندران کارشان شد درنگ	برفتند با زیج رومی به چنگ (۱۲۹)
چو بشنید دانای ایران سخن	نگه کرد آن زیج‌های کهن (۹۸۱)
ز قنوج و ز دنور و مرغ و مای	برفتند با زیج هندی ز جای (۸۳۶)
گشاد آن سخن بر ستاره شمر	که فرجام این بر چه باشد گذر (۱۰۹)

که تا ماه و خورشید را بنگرد ستاره یکایک همی بشمرد (۲۳۷)
 یکی انجمن کردم از بخردان ستاره شناسان و هم موبدان (۵۷)
 همه زیج و صرلاب برداشتند بر آن کار یک هفته بگذاشتند (۳۰۲)
 همی باز جستند راز سپهر به صلاب تا بر که گردد به مهر (۷۵۵)

۲-۳. ایاتی که میزان علمی بودن باورهای نجومی و اصطلاحات آن را در میان ایرانیان نشان می‌دهند. همانطور که پیش از این گفته شد، اعتقاد به تاثیر اجرام سماوی در سرنوشت انسانها از اعتقادات ایرانیان بوده است و همین باور باعث ایجاد گروهها و آموزه ها و ابزاری در جهت فهم بیشتر مسائل فلکی شده است. فردوسی نیز در اثر خود به انحای مختلف به بیان این ابزار و معرفی این گروهها پرداخته است و دانش خود را در این باره به رخ کشیده است، چنانکه دکتر غزنی درباره او مینویسند: «جالبترین قضیه در ساختن جام جم و یا اسطرلاب این است که برای سیستم محاسبه صورتهای فلکی و ماهها و تاثیر آن بر اعداد و ریاضیات و خطوط سینوسی و کسینوسی و رابطه های مثلثاتی پشت اسطرلاب باید صورتهای بروج را واژگونه نوشت. تنها فردوسی است که این مطلب را در گوشه یک بیت شعرش آورده و هیچکس تاکنون به آن توجه نکرده و یا آنکه به نظر اینجانب نرسیده است. این فردوسی است که میگوید:

ز ماهی به جام اندرون تا بره نگاریده پیکر بدو یکسره...

این واژگونه سیستم محاسبه فقط در شعر فردوسی آمده با وجود آنکه خاقانی و منوچهری و سایر شعرا اطلاعات بسیار جالبی از نجوم داشته‌اند به این موضوع اشاره نکرده‌اند. (غزنی، ۱۳۶۹: ۵۴۹) و ما میتوانیم گوشه‌هایی از این اصطلاحات را در شاهنامه بیابیم:

تقویم: همی آز کمتر نگردد به سال همی روز جوید به تقویم و فال (۲۸۷)
 زیج رومی: سه روز اندران کارشان شد درنگ برفتند با زیج رومی به چنگ (۱۲۹)
 زیج کهن: چو بشنید دانای ایران سخن نگه کرد آن زیجهای کهن (۹۸۱)
 زیج هندی: ز قنوج دنور وز مرغ و مای برفتند با زیج هندی ز جای (۸۳۶)
 ستاره شمر: گشاد آن سخن بر ستاره شمر که فرجام این بر چه باشد گذر (۱۰۹)
 ستاره شناس: یکی انجمن کردم از بخردان ستاره شناسان و هم موبدان (۵۷)
 صرلاب: همه زیج و صرلاب برداشتند بر آن کار یک هفته بگذاشتند (۳۰۲)

صلاب: همی بازجستند راز سپهر به صلاب تا بر که گردد به مهر (۷۵۵)
 منجم: منجم بیاورد صلاب را بینداخت آرامش و خواب را (۱۲۵۸)

۲-۴. اصطلاحات نجومی برای نامگذاری زمانها و جشنها:

ایرانیان در پیش از اسلام، بر اساس باورهای دینی خود به نامگذاری روزها و ماههای سال اقدام کرده بودند. در کتاب بندهش درباره ترتیب این نامگذاری چنین میخوانیم: «هرمزد نام سی امشاسپند را بدان سی روز چنین نهاد که نخست هرمزد است، سپس شش امشاسپند، که میشود هفت. هشتم دی که دادار است، سپس شش امشاسپند، که میشود هفت. هشتم دی که دادار است، سپس هفت امشاسپند، که میشود هشت، نهم دی که دادار است، سپس هفت امشاسپند که میشود هشت. چنانکه نام خویش را به چهار جای در ماهها جای داد. هرمزد و آن سه دی یکی نام، یکی گاه، یکی دین و یکی زمان است که همیشه بوده اند.» (فرنیغ دادگی، ۱۳۸۵: ۴۷) همچنین برای بیان بخشهای مختلف شبانه روز و برجهای مختلف آسمان، اصطلاحاتی در زبان فارسی وجود داشت و یا پس از اسلام از زبان عربی به آن وارد شد که از جمله آنها میتوان موارد زیر را نام برد: بامداد، شامگاه، شبگیر، پگاه، سپیده دم، برج حمل، خرچنگ، نیمسب، اسد و ... در شاهنامه فردوسی نیز نمونه های فراوانی از اصطلاحات مربوط به نام روزها، نام ماهها، بروج، فصول و اوقات مختلف شبانه روز آمده است که نمونه هایی از آنها در ادامه می آید:

نام روزها:

آسمان روز: به فرخنده فال و به روز آسمان	برفتند گرد اندرش خادمان (۱۵۲۴)
ارد روز: خنیده به توران سیاوش گرد	کز اختر بنش کرده شد روز ارد (۳۵۰)
بهرام روز: به بهرام روز و به خرداد شهر	که یزدانش داد از جهان تاج بهر (۱۴۴۴)
خرداد روز: برون رفت خرم به خرداد روز	به نیک اختر و فال گیتی فروز (۳۷)
دی روز: که چون ماه آذر بد و روز دی	جهان را تو باشی جهاندار کی (۱۸۳۱)
سروش روز: ز گیتی برآمد سراسر خروش	در آذر بد این جشن روز سروش (۱۳۱۱)
شهریور روز: به شهریور بهمن از بامداد	جهاندار داراب را بار داد (۱۰۷۵)
هرمزد: به شبگیر هرمزد خرداد ماه	ازان دشت سوی دهی رفت شاه (۱۳۶۲)

نام ماهها:

بهمن: دی و بهمن و آذر و فرودین
 خردادماه: به‌شبگیرهرمز خرداد ماه
 سفندارمذ: چوبگذشت زوشاه شد یزدگرد
 شوال: گذشته ز شوال ده با چهار
 ماه آذر: کجا ماه آذر بدی روز دی
 نام برجها:

برج بره: بتابید از آنسان ز برج بره
 برج حمل: چو آمد به برج حمل آفتاب
 برج خرچنگ: چو برزد سر از برج خرچنگ شید
 برج خوشه: بدو گفت گردوی نوشه بدی
 برج دوپیکر: همان تیر و کیوان برابر شده ست
 برج شیر: چو خورشید برزد سر از برج شیر
 نام فصول:

بهار: بهار آمد از گلستان گل چنیم
 خزان: بهار آرد و تیر ماه و خزان
 زمستان: زمستان و سرما به پیش اندرست
 نام اوقات شبانه روز:

بام: چو آگه شد از کار دستان سام
 پگاه: چنان بد که ابلیس روزی پگاه
 سپیده دمان: چو آمد زواره سپیده دمان
 شام: برآشت و برداشت زین و لگام
 شبگیر: گرانمایه شبگیر برخاستی
 ز کابل بیامد به هنگام بام (۹۴)
 بیامد بسان یکی نیکخواه (۲۲)
 سپه راند رستم هم اندر زمان (۲۸۴)
 بشد بر پی رخس تا گاه شام (۵۹۸)
 ز بهر پرسشش بیاراستی (۲۳)

همچنین در ایران قدیم، براساس یک رخداد نجومی، دینی یا ملی و همینطور بر اساس نامگذاری روزها و مطابقت نام روز و ماه، جشنهایی گرفته میشد که بیشتر رنگ مذهبی داشتند. نمونه هایی از این جشنها عبارتند از جشن «نوروز» که طبق عقیده ایرانیان، در این

روز خداوند از آفرینش جهان آسود و مشتری را بیافرید و زردشت با خداوند توفیق مناجات یافت و کیخسرو بر آسمان عروج کرد، جشن «بهمنجنه» که در دومین روز از ماه بهمن برگزار می‌شد، جشن «خردادگان» که در روز ششم خردادماه برگزار می‌شد و جشن «آذر جشن» که در روز نهم از ماه آذر برگزار می‌شد. (یاحقی، ۱۳۸۲). در شاهنامه فردوسی هم به این جشنها اشاره شده است:

سده: یکی جشن کرد آن شب و باده خورد سده: نام آن جشن فرخنده کرد (۱۶)
 مهرگان: بد آن مهرگان گزین روز مهر کز آن راستی رفت مهر سپهر (۸۵۳)
 نوروز: به نوروز و مهر آن هم آراستست دو جشن بزرگ و با خواستست (۱۸۷۶)

۲-۵. ابیاتی که ویژگیهای طبیعی اجرام سماوی را بیان می‌کنند:

در برخی از ابیات نیز، فردوسی به بیان ویژگیهای طبیعی برخی اجرام و رخدادهای نجومی می‌پردازد:

حرکت خورشید: ز خاور بر آید سوی باختر نباشد از این یک روش راستتر (۴)
 مدت زمان حرکت ماه و نزدیک شدن او به خورشید:

به سی روز مه را سر آید شمار برینسان بود گردش روزگار (۱۳۰)
 بود هر شبانگاه باریکتر به خورشید تابنده نزدیکتر (۴)

۲-۶. بیان داستانهایی که صبغه اعتقادات نجومی دارند:

تاثیرگذاری اصطلاحات نجومی در شاهنامه فردوسی، گاه از حد یک واژه یا اصطلاح منفرد، گذشته و بافت داستانی کلام فردوسی را شامل میشوند. ما برای مثال میتوانیم از سه مورد زیر یاد کنیم.

۲-۶-۱. در داستان زال و رودابه، منوچهر از ستاره‌شناسان می‌خواهد درباره عاقبت این ازدواج پیشگویی کند و آنها با بررسی اجرام سماوی، تولد رستم را پیشبینی میکنند، همچنین در ادامه آن داستان، شاه، زال را با پرسیدن سؤالی که توسط ستاره‌شناسان و موبدان طرح میشوند و شکل معما دارند امتحان میکند و زال با پاسخ دادن به آنها فرزاندگی خود را نشان میدهد:

زمانی پر اندیشه شد زال زر بر آورد یال و بگسترده بر
 وز آن پس به پاسخ زبان برگشاد همه پرسش موبدان کرد یاد

نخست از ده و دو درخت بلند که هر یک همی شاخ سی برکشند
به سالی ده و دو بود ماه نو چو شاه نوآیین ابر گاه نو
به سی روز مه را سرآید شمار برینسان بود گردش روزگار... (۱۳۰)

۲-۶-۲. از جمله داستانهایی که اجرام سماوی و دانش ستاره‌شناسی ایرانیان در آن نقش ویژه‌ای دارند، داستان رستم و اسفندیار است. در این داستان گشتاسپ، پدر اسفندیار، پس از آنکه از قصد و خواهش فرزندش در تملک تاج و تخت آگاه می‌شود، به سراغ ستاره‌شناسان و فالگویان می‌رود و راه چاره را از آنان می‌پرسد؛ اتفاقاً یگانه راه چاره این کار هم در نبرد اسفندیار با رستم است که منجر به مرگ اسفندیار می‌شود:

سیم روز گشتاسپ آگاه شد که فرزند جوینده گاه شد
همی در دل اندیشه بفرآیدش همی تاج و تخت آرزو آیدش
بخواند آن زمان شاه جاماسپ را همان فالگویان لهراسب را
برفتند با زیجه‌ها برکنار پیرسید شاه از گو اسفندیار
که او را بود زندگانی دراز نشیند به شادی و آرام و ناز
به سر برنهد تاج شاهنشاهی برو پای دارد بهی و مهی
چو بشنید دانای ایران سخن نگه کرد آن زیجه‌های کهن
ز دانش بروها پر از تاب کرد ز تیمار مژگان پر از آب کرد...
بدو گفت جاماسپ کای شهریار تو این روز را خوارمایه مدار
ورا هوش در زاولستان بود بدست تهم پور دستان بود... (۹۸۰ و ۹۸۱)

۲-۶-۳. یکی دیگر از داستانهایی که در آن ما شاهد تاثیر مستقیم باورهای نجومی هستیم، داستان پیشگویی کردن رستم، سردار سپاه یزدگرد در نبرد قادسیه، درباره اوضاع چهارصدساله ایران است که در آن این سردار با استفاده از دانش ستاره‌شناسی و بهره‌گیری از زیج، سقوط دولت ساسانی و تسلط اعراب بر ایران و دیگر وقایع را پیشگویی می‌کند:

بدانست رستم شمار سپهر ستاره شمر بود و باد داد و مهر
بیاورد صلاب و اختر گرفت ز روز بلا دست بر سر گرفت
یکی نامه سوی برادر به درد نوشت و سخنها همه یاد کرد...
ز چارم همی بنگرد آفتاب کزین جنگ ما را بد آید شتاب

ز بهرام و زهره ست ما را گزند	نشاید گذشتن ز چرخ بلند
همان تیر و کیوان برابر شده ست	عطارد به برج دوپیکر شده ست...
دریغ این سر و تاج و این داد و تخت	دریغ این بزرگی و این فرّ و بخت
کزین پس شکست آید از تازیان	ستاره نگرده مگر بر زیان (۱۸۶۲)

۳- کاربردهای ادبی با استفاده از اصطلاحات نجومی:

در شاهنامه، در زمینه استفاده از اصطلاحات نجومی بمنظور ساخت تعابیر و فضای شاعرانه، میتوان مطالب زیر را مورد بحث قرار داد:

۱-۳. تصویرهایی که در آنها با استفاده از تشبیهات و استعارات، اصطلاحات نجومی بیان شده‌اند و به عبارت دیگر در آنها اصطلاحات نجومی، مشبه و مستعاره شده‌اند. در این میان، تصاویر تشبیهی مرتبط با طلوع و دمیدن صبح، یکی از وسیعترین قلمروهای تصاویر تشبیهی فردوسی را تشکیل میدهند (شفیعی کدکنی، ۱۳۸۰: ۴۶۵)، همچنین تصاویر مربوط به شب و آسمان شب در شاهنامه کاربرد زیادی دارند. در این تصاویر، تیرگی شب به (پر زاغ)، (آبنوس)، (روی زنگی) و... مانند شده و روشنی روز هم به (چراغ روشن)، (دریای عاج) و ... تشبیه شده است. همچنین تصاویر دیگری از رخدادهای نجومی در شاهنامه آمده است که در زیر نمونه‌هایی از آنها را می‌بینیم:

تشبیه:

مشبه، جهان: جهان از شب تیره چون پرّ زاغ	هم آنکه سر از کوه برزد چراغ (۲۹)
جهان چون عروسی رسیده جوان	پر از چشمه و باغ و آب روان (۱۶۸)
مشبه، ستاره: زمین تیره گون کوه چون نیل شد	ستاره به کردار قنديل شد (۱۲۵۵)
مشبه، زمین: چودریا و چون کوه و چون دشت و راغ	زمین شد بکردار روشن چراغ (۳)
به شبگیر چون شید بنمود تاج	زمین شد بکردار دریای عاج (۱۴۳۶)
مشبه، هوا: چو روی هوا گشت چون آبنوس	نهادند بر کوهه پیل کوس (۷۷)
مشبه، شب: شب تیره چون روی زنگی سیاه	ستاره نه پیدا نه خورشید و ماه (۲۰۱)

استعاره:

استعاره مکنیه: چو خور چادر زرد بر سر کشید	بید باختر چون گل شنبلیله (۹۶۱)
چو خورشید زان چادر قیرگون	غمی شد بدرید و آمد برون (۵۰۷)

ز چارم همی بنگرد آفتاب	کزین جنگ ما را بد آید شتاب (۱۸۶۲)
چو افکند خور سوی بالا کمند	زبانہ برآمد ز چرخ بلند (۲۶۵)
استعاره مصرّحه: چو پیراهن شب بدرّید روز	پدید آمد آن شمع گیتی فروز (۱۴۰۱)
چو خورشید تابنده شد ناپدید	در حجره بستند و گم شد کلید (۱۰۳)
دگر روز چون خور برآمد ز زاغ	نهاد از بر چرخ زرین چراغ (۷۸۳)
همه روی گیتی شیب لاژورد	از آن شمع گشتی چو یاقوت زرد (۸)
بی‌نم که رای جهاندار چیست	رخ شمع چرخ روان سوی کیست (۳۵۸)
تو گفتی که بر گنبد لاژورد	بگسترد خورشید یاقوت زرد (۲۹)
روان اندرو گوهر دلفروز	کزو روشنایی گرفتست روز (۴)

۳-۲. تصویرهایی که در آنها با استفاده از اصطلاحات نجومی، تشبیهات و استعارات دیگری ساخته شده‌اند و در آنها این اصطلاحات بعنوان مشبّه به و یا مستعارُمنه بکار رفته‌اند. فردوسی در این بخش تصویرهای ادبی فراوانی را بوجود آورده است که از میان آنها میتوان موارد زیر را نام برد: ۱- تشبیه دست انسان بخشنده به ابر بهمن. ۲- تشبیه افراد در سرعت حرکت به باد. ۳- تشبیه چهرهٔ زیبا به بهار و همچنین به تابش پروین و تابش خورشید. ۴- تشبیه آراستگی خانه به بوستان. ۵- تشبیه لشکر به سپهر. نمونه‌هایی از این ابیات چنین هستند:

تشبیه:

مشبه به، ابر: ز کوه اندر آمد چو ابر بهار	گرفته تن زال را در کنار (۹۰)
به تن ژنده پیل و به جان جبرئیل	به کف ابر بهمن به دل رود نیل (۹)
مشبه به، باد: کی اژدهافش بیامد چو باد	به ایران زمین تاج بر سر نهاد (۲۵)
مشبه به، بهار: به بالا چو سرو و به رخ چون بهار	به هر چیز مانندهٔ شهریار (۴۹)
به دیدار او شاد شد شهریار	بسان گلستان به ماه بهار (۱۸۰۸)
مشبه به، پروین: به بالای تو در چمن سرو نیست	چو رخسار تو تابش پرو نیست (۹۷)
مشبه به، خورشید: به خورشید ماند همی دست شاه	چو اندر حمل برفرازد کلاه (۹۴۷)
سه خورشید رخ را چو باغ بهشت	که موبد چو ایشان صنوبر نکشت (۵۳)

سپاهی گزین کرد بر میسره
 به بالا ز سرو سهی برتر است
 به گیتی درون سال سی شاه بود
 چو خورشید تابان میان هوا
 مشبه به، مشتری: فروزنده چون مشتری بر سپهر
 مشبه به، قوس قزح: زمرد برو چارصد پاره بود
 مشبه به، ناهید: بدو گفت گردوی نوشه بدی
 استعاره:

بیاورد هر سه بدیشان سپرد
 فریدون فرزانه شد سالخورده
 که سه ماه نو بود و سه شاه گرد (۵۳)
 به باغ بهار اندر آورد گرد (۵۴)

۳-۳. از دیگر مواردی که فردوسی در شاهنامه، در آنها از اصطلاحات نجومی استفاده کرده است، اغراقهای مربوط به صحنه‌های جنگی و یا توصیف زیبایی افراد است که البته زیرساخت این اغراقها و مبالغه‌ها هم تشبیه است. نمونه‌هایی از این اغراقها چنین هستند:

توصیف زیبایی: بت آرای چون او نبیند به چین
 به بالا ز سرو سهی برتر است
 به گیتی درون سال سی شاه بود
 ز سر تا به پایش گلست و سمن
 توصیف کاخها و قلعه‌ها:

سر اندر ثریا یکی کوه دید
 که ایوانش برتر ز کیوان نمود
 یکی جای دارد سر اندر سحاب
 یکی کاخ بد تارک اندر سماک
 بیان قدرت: جهان مر ترا داد یزدان پاک
 به کیوان رسیدم ز خاک نژند
 جهانی سراسر به شاهی مراست
 دهم دختر خویش و شاهی ورا
 که گفتمی ستاره بخواهد کشید (۸۷)
 که گفتمی ستاره بخواهد بسود (۳۸)
 به چاره برآورده از قعر آب (۷۷)
 نه از دست رنج و نه از آب و خاک (۸۷)
 ز تابنده خورشید تا تیره خاک (۵۶)
 از آن نیکدل نامدار ارجمند (۸)
 در گاو تا برج ماهی مراست (۴۲۱)
 برآرم سر از برج ماهی ورا (۲۳۴)

که خرطوم او از هوا برترست ز گردون مر او را زحل یاورست (۱۱۲۴)
 که چون خواستی دیو برداشتی ز هامون به گردون برافراشتی (۲۰)
 توصیف نبرد: که گفתי زمین شد سپهر روان همی بارد از تیغ هندی روان (۱۶۹)
 ز گرد سواران هوا بست میغ چو برق درخشنده پولاد تیغ (۷۵)

۳-۴. همچنین فردوسی با استفاده از این اصطلاحات، آرایشهایی چون جناس و تضاد در کلام خود ایجاد کرده است که نمونه‌هایی از آنها را در زیر میخوانیم:

جناس زاید:	
(تیره) و (تیر): هوا تیره گون بود از تیر ماه	همی گشت بر کوه ابر سیاه (۵۰۰)
جناس مضارع:	
(شاهی) و (ماهی): دهم دختر خویش و شاهی ورا	برآرم سر از برج ماهی ورا (۲۳۴)
(میغ) و (تیغ): ز گرد سواران هوا بست میغ	چو برق درخشنده پولاد تیغ (۷۵)
(نوشه) و (خوشه): بدو گفت گردوی نوشه بدی	چو ناهید در برج خوشه بدی (۱۷۸۱)
جناس مکرر:	
چو برزد سر از چنگ خرچنگ هور	جهان شد پر از چنگ و آهنگ و شور (۷۶۸)
جناس مطرف:	
(شیر) و (شید): چو برزد سر از چشمه شیر شید	جهان گشت چون روی رومی سپید (۱۶۳۱)
اشتقاق:	
(گردون) و (گردان): کنون باورم شد که او این بگفت	که گردون گردان چه دارد نهفت (۳۴۱)
تضاد:	
(کیوان) و (خاک): به کیوان رسیدم ز خاک نژند	از آن نیکدل نامدار ارجمند (۸)
(ماهی) و (ماه): ز ماهی بر اندیشه تا چرخ ماه	چو تو شاه نهاد بر سر کلاه (۹۱)
(هامون) و (گردون): که چون خواستی دیو برداشتی	ز هامون به گردون برافراشتی (۲۰)

نتیجه:

اصطلاحات و باورهای نجومی ایرانیان، بازتاب گسترده‌ای در شاهنامه فردوسی داشته‌اند. این بازتاب بدینصورت بوده است که:

۱- بیش از یکصد و شصت مورد از این اصطلاحات در شاهنامه آمده‌اند.

۲- بیش از هفتاد و پنج درصد واژه‌های نجومی استفاده شده در شاهنامه، فارسی هستند نظیر بره، پروین، پگاه، شبگیر و ... واژه‌های عربی یا معرب موجود در شاهنامه، بیشتر از واژه‌های ساده‌ای نظیر: اسد، برق، حمل و ... تشکیل شده‌اند که در زبان فارسی رواج زیادی دارند.

۳- از جمله کاربردهای مهمی که اصطلاحات و باورهای نجومی دارند، نقش آنهاست در بیان اعتقادات ایرانیان و مسلمانان که در شاهنامه موارد زیر یافت شدند:

الف- اعتقادات مربوط به آفرینش دنیا: در این بخش، نشانه‌های گوناگونی مبنی بر افزودن و تغییر ابیات فردوسی، جهت هماهنگ ساختن آنها با عقاید مختلف مذهبی صورت گرفته است.

ب- اعتقادات مربوط به تاثیر ستارگان و افلاک در زندگی انسانها: تعارض روحیه عقلگرایی فردوسی و جبرگرایی ایرانیان پیش از اسلام که نمودهای آن در داستانهای شاهنامه هم وجود دارد، در این بخش قابل توجه است.

پ- در شاهنامه ابیاتی وجود دارد که نشان می‌دهد افراد خاصی، با بهره‌مندی از آموزش و ابزار لازم، به عمل ستاره شناسی و پیشگویی در ایران مشغول بودند.

ت- نامگذاریهای وقایع نجومی مختلف، نظیر اوقات شبانه روز، ماهها، فصول و بروج نیز در شاهنامه بازتاب داشته است و همچنین نام جشنهای ایرانیان که بیشتر بر اثر وقایع نجومی بوده‌اند، در این اثر دیده میشود.

ث- فردوسی در برخی ابیات، ویژگیهای طبیعی اجرام سماوی را بیان میکند.

ج- گاه، تاثیر باورهای نجومی از سطح واژه فراتر میرود و بر یک داستان اثر میگذارد.

۴- استفاده از اصطلاحات نجومی بعنوان مشبه یا مشبه به و مستعارله یا مستعارمنه، همچنین استفاده از آنها جهت ایجاد صناعی چون جناس و تضاد، از دیگر کاربردهای این اصطلاحات در شاهنامه هستند.

یادداشتها :

(۱) : individual style و private style

فهرست منابع:

- ۱- آصفی، تاجماه (۱۳۷۶)، آسمان و خاک، چاپ اول، تهران: مرکز نشر دانشگاهی.
- ۲- دادگی، فرنیغ (۱۳۸۵)، بندهش، گزارنده: مهرداد بهار، چاپ سوم، تهران: انتشارات توس.
- ۳- زریاب خوبی، عباس (۱۳۸۲)، نگاهی تازه به مقدمه شاهنامه، (شاهنامه از دستنویس موزه فلورانس)، به قلم دکتر عزیزالله جوینی، چاپ دوم، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۴- شفیع کدکنی، محمدرضا (۱۳۸۰)، صور خیال در شعر فارسی، چاپ هشتم، تهران: انتشارات آگاه.
- ۵- غزنی، سرافراز (۱۳۶۹)، دانش ستاره شناسی و نجوم فردوسی، (نمیرم از این پس که من زنده ام، مجموعه مقالات کنگره فردوسی): به کوشش غلامرضا ستوده، چاپ اول، تهران: انتشارات دانشگاه تهران.
- ۶- فردوسی، ابوالقاسم (۱۳۸۴)، شاهنامه (بر پایه چاپ مسکو)، چاپ دوم، تهران: انتشارات هرمس.
- ۷- مصفی، ابوالفضل (۱۳۸۱)، فرهنگ اصطلاحات نجومی همراه با واژه‌های کیهانی در شعر فارسی، چاپ سوم، تهران: پژوهشگاه علوم انسانی و مطالعات فرهنگی.
- ۸- یاحقی، محمدجعفر (۱۳۸۶)، فرهنگ اساطیر و داستان‌واره‌ها در ادبیات فارسی، چاپ اول، تهران: انتشارات فرهنگ معاصر.
- ۹- مؤلف نامعلوم (۱۳۸۵)، مینوی خرد، ترجمه احمد تفضلی، به کوشش ژاله آموزگار، چاپ چهارم تهران: نشر توس.